

چرا کار کافران در دنیا بی‌اثر نیست؟

آن هوشی که در راه حق نباشد از آن هوش تعبیر می‌کنند به «فطانت بتراء» می‌گویند این فطن هست، زیرک هست اما در راه باطل صرف می‌کند. از این گونه هوش‌های کاذب در کتب عقلی به فطانت بتراء یاد می‌شود.



آن هوشی که در راه حق نباشد از آن هوش تعبیر می‌کنند به «فطانت بتراء» می‌گویند این فطن هست، زیرک هست اما در راه باطل صرف می‌کند. از این گونه هوش‌های کاذب در کتب عقلی به فطانت بتراء یاد می‌شود.

به گزارش خبرنگار مهر، قرآن کریم کلید گنج‌های مخفی است. در ابتدای هر سوره از قرآن کریم به استثنای سوره توبه، ذکر شریف «بسم الله الرحمن الرحيم» آمده است. آیت الله جوادی آملی در جلد اول تفسیر تسنیم و در تفسیر سوره مبارکه فاتحه کتاب در خصوص ضرورت آغاز کارها با نام و یاد خدا می‌گوید:

فریقین هم علمای شیعه و هم علمای سنت از رسول خدا (علیه آلاف التحية و الثناء) نقل کرده اند: کاری که به نام خدا شروع نشود، بی نتیجه است. «کل أمر ذي بال لم يبدأ ببسم الله فهو ابتر». ابتر یعنی منقطع الآخر. چون هدف پایان کار است، کاری که به هدف نرسد ابتر است.

آن هوشی که در راه حق نباشد از آن هوش تعبیر می‌کنند به «فطانت بتراء» می‌گویند این فطن هست، زیرک هست اما در راه باطل صرف می‌کند. از این گونه هوش‌های کاذب در کتب عقلی به فطانت بتراء یاد می‌شود یعنی زرنگی کاذب، هوشی که در راه باطل صرف می‌شود. کاری که به مقصد نرسد ابتر است. هوشی که در راه حق نباشد، فطانت بتراء است. آن انسان فطن هست، زیرک هست اما نمی‌داند چه کند. هر کاری که به مقصد نرسد ابتر است. و کاری که مقصد می‌رسد که از مبدأ حق نشأت بگیرد. کاری که اولش حق است، پایانش حق و خیر است. ممکن نیست کاری که آغازش باطل است، پایانش حق باشد. باطل به باطل ختم می‌شود. حق به حق ختم می‌شود.

اگر خواستیم کاری انجام بدهیم که به حق ختم شود چاره‌ای نیست مگر به حق شروع کنیم. کاری را می‌توان به حق شروع کرد که هم حسن فعلی داشته باشد؛ یعنی فی نفسه عمل خیر باشد و هم حسن فاعلی که انسان آن کار را به خدای خود نسبت بدهد و به استناد به خدا انجام بدهد. این کار را انسان به خدا نسبت می‌دهد می‌گوید به نام خدا آغاز می‌کنم به نام خدا شروع می‌کنم. قهراً در این کار جز خدا هدفی دیگر نخواهد داشت. از انضمام آن حسن فاعلی که طهارت ضمیر فاعل است و این حسن فعلی که حق بودن عمل است انسان یقین پیدا می‌کند که این کار به مقصد می‌رسد. و اگر یکی از این دو امر مفقود بود یا هر دو مفقود بود هرگز این کار به ثمر نمی‌رسد.

اگر کار، خیر و حق بود ولی انسان او را برای حق انجام نداد به ثمر نمی‌رسد. چون حسن فعلی به تنهایی برای رسیدن به هدف کافی نیست باید فاعل هم حسن باشد فاعلی در او باشد. یعنی برای حق کار کند نه اینکه کار خیر را سر پل هدف باطل قرار بدهد که «کلمة حق یراد بها الباطل» بشود. اگر کلمه حق شد، حسن فعلی داشت ولی حسن فاعلی نداشت به ثمر نمی‌رسد. خواه «کلمة حق یراد بها الباطل» خواه «فعل حق یراد بها الباطل». اگر حسن فاعلی در کنار حسن فعلی نبود. این فعل به ثمر نمی‌رسد. نه تنها سخن به هدف نمی‌رسد، بلکه هیچ کاری هم که از حسن فاعلی برخوردار نبود به هدف نمی‌رسد «کلمة حق یراد بها الباطل» به هدف نمی‌رسد فعلی هم که «یراد بها الباطل» به هدف نمی‌رسد. پس هر فعلی که فاقد این دو وصف بود او بی نتیجه است. فعلی به هدف می‌رسد یعنی ابتر و منقطع الآخر نمی‌ماند که به نام خدا شروع بشود کدام فعل است که می‌تواند به نام خدا شروع بشود؟ فعل خیر و حق. مگر می‌شود فعل باطل و شر را به نام خدا آغاز کرد. پس این حدیث معروفی را که فریقین نقل کرده اند که حضرت فرمود: «کل أمر ذي بال لم يبدأ فيه ببسم الله فهو أبتر»؛ یعنی باید کار طوری باشد که بشود به نام خدا آغاز کرد (یک) و به نام خدا هم آغاز بشود (دو). یعنی هم کار خوب باشد، هم صاحب کار هدفی حق داشته باشد.

اینکه فرمود: «کل أمر ذي بال لم يبدأ فيه ببسم الله» یعنی کاری که بتوان به نام خدا شروع کرد، اگر به نام خدا شروع نشود، او ابتر است یعنی منقطع الآخر است. یعنی هدف ندارد. اگر کاری را نتوان به نام خدا شروع کرد او که (بیّن الغی) است. او یقیناً ابتر است او که به هدف نمی‌رسد. کار خیری که بتوان به نام خدا شروع کرد، اگر به نام خدا شروع نشود این به هدف نمی‌رسد. پس هر کاری که خیر است و فاعلش نیز نیت خیر دارد این به مقصد می‌رسد. این فعل برای یک هدفی است وقتی فعل به هدف می‌رسد که حق باشد اولاً و صاحب فعل هم این را به نام خدا شروع بکند ثانیاً.

یک وقت است انسان تیشه به دست گرفته دارد به جان خود آسیب می رساند. این با گناه با معاصی، هیچ دشمنی بدتر از نفس، انسان را از پا در نمی آورد. دشمن بیرونی مگر چه می کند؟ دشمن بیرونی سعی می کند انسان را از پای در آورد. یا ترور بکند یا خفه بکند یا منفجر بکند این کارش است. همین کار را این نفس اماره مرموزانه شب و روز دارد می کند. یک وقتی انسان از پا درآمده. این هدف نیست آنی که انسان این سرمایه را در راه او باید صرف بکند، آن کمال وجودی است. این هدف است. کاری انسان را به این هدف می رساند که بدنه^۱ این کار حق و خیر باشد اولاً و انسان این کار را به نام خدا آغاز بکند ثانیاً. یک وقت است لفظ می گوید از معنا غافل است.

یک وقت نه خصوص لفظی معتبر هست. در خصوص لفظ توی بحث های فقهی در مسئله ذبیحه و امثال ذبیحه معتبر است که ﴿و لا تأکلوا ممّا لم یذکر اسمُ الله علیه و اِنَّه لفسقٌ﴾ این یک حکم شرعی است. یک وقت انسان همانطوری که نیت می کند و نیت یک اراده^۲ قلبی است، کاری را هم که می خواهد بکند حالا و لو لفظاً ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ را نگفت اما تمام همّ او این است که برای رضای خدا باشد. این بعید است که به ثمر نرسد حالا تبرک لفظی مسئله دیگر است. اثر لفظی که در بعضی از موارد بار است، مثل ذبیحه که اگر انسان در ذبیحه بسم الله را نگوید این مردار است این اثر دیگری دارد و روح کار همان یاد حق است و ذکر زبانی در بعضی از جاها اثر فقهی دارد در بعضی از جاهای دیگر ندارد. اما کاری که شروع می شود، انسان این معنی و این حقیقت را باید در ذهن داشته باشد اولاً و این لفظ ها را هم باید بگوید ثانیاً حالا ممکن است یک جایی هم که لفظ را نگفت باز اثر بکند اما آنچه را که دستور رسید این است که خود این کلمه^۳ طیبه بر زبان جاری بشود.

پس کاری که باطل باشد این هرگز به مقصد نمی رسد و کاری هم که باطل نباشد ولی صاحبش قصد خیر نکند این هم به مقصد نمی رسد. کار که ذاتاً خیر نیست، خیر و شر یک امر قیاسی و نسبی است؛ خدای سبحان نجات غریق را به همه واجب کرده است، یک واجب توصلی است، قصد قربت هم لازم نیست این شخص هم واجب توصلی را انجام داده است اما چون نه برای خداست به هدف نمی رسد ولی در دنیا بی اجر نیست از مواهب طبیعی برخوردار است. ولی یوم القیامه ﴿أعمالهم کرماذ﴾ اشتدّت به الريح فی یوم عاصفٍ ﴿[۷] در یوم القیامه ﴿کسرایی بقیعة﴾ چون او کار را برای قیامت نکرد مثل انسان تیراندازی که تیر را برای چند قدمی پرت کرد این هرگز به آن هدف دور نمی رسد هدف نزدیک را درمی یابد.

در سوره^۴ اسرا فرمود: اگر کسی هدفش دنیاست یا شهرت طلبی است یا ارضاء خاطره است و مانند آن ما او را به مقداری که مصلحت بدانیم از مواهب دنیایی برخوردار می کنیم ولی ﴿و ما له فی الآخرة من نصیب﴾ چون او کار را برای راه دور نکرده است مثل صیاد و تیراندازی که برای آن هدف دور تیر رها نکرد برای همین هدف نزدیک تیر رها کرده. این فقط عجله را طلب کرده نه آجله را؛ لذا بهره^۵ دنیایی دارد. خیر آنچنان ذاتی نیست که هرکسی هر کاری انجام بدهد چه به قصد قیامت و چه به قصد قیامت نباشد در معاد راحت باشد. پس کاری به هدف می رسد که بتوان آن کار را به نام خدا شروع کرد و کاری را می توان به نام خدا شروع کرد که بدنه^۶ کار خیر باشد. از اینجا معلوم می شود که اگر فاقد یکی از دو وصف بود یقیناً به مقصد نمی رسد و ابتر است چه رسد که فاقد هر دو وصف باشد.

و اگر در سوره^۷ کوثر فرمود ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ برای اینکه در آنجا هم قبح فعلی بود هم قبح فاعلی، هم کارشان بد بود، هم صاحب کار آدم بدی بود لذا این گونه از افراد هرگز به مقصد نمی رسند. خود اینها ابترند. در این حدیث معروف فرمود: آن کار به مقصد نمی رسد، در سوره^۸ کوثر فرمود اینگونه افراد ابترند، اینگونه افراد به مقصد نمی رسند. انسانی که راهی مقصد است، به مقصد نمی رسد اگر کارش باطل و نیتش هم پلید باشد. سرگردان است. حتی مقصدی هم که برای او تعیین کرده اند نمی داند کجاست؟ راه جهنم را هم در قیامت گم می کند و نمی بیند که عذابی است فوق عذاب. این طور نیست که او در قیامت راه جهنم را مستقیم بداند و ببیند و طی کند! آنجا هم گرفتار است. رفتن به جهنم هم برای او با حیرت همراه است که عذابی است فوق آن عذاب. خود این شخص ابتر است به مقصد نرسیده است. در آن حدیث معروف فرمود: «هر کاری که به نام خدا شروع نشود ابتر است».